

قسمت اول: چیستی معرفت

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آل الطيبين الطاهرين
ضَرَبَ اللهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا
كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا

دیباچه اندیشنامه رجاء را **اینجا** بخوانید.

فهرست مطالب را **اینجا** بخوانید

مقدمه

چیستی معرفت

1. معرفت یا شناخت گاه به علم گفته شود به معنای دانستن، که علم، اصلاً حضور شیء نزد شیء دیگر است. چه آن شیء، مدعی حاکویت چیز دیگر باشد (مانند صورت ذهنی حاکی از امر دیگر مانند صورت سیب در ذهن که حاکی از سیب بیرونی است) چه نباشد (در علم حضوری که خود معلوم نزد عالم حاضر است مانند علم نفس به تشنگی یا به خود اینک اش) حال نفس در اسناد، گاه تصدیق یقینی است گاه ظنی و هر یک را علم گویند. اما علم واقعی در این مقام حداقل مرتبه تصدیق را می طلبد.

علم، به معنی دانستن و فهم چیزی، لزوماً مضاهی متن هستی و ذات معلوم نیست و لو گاه انکشاف بسیاری را موجب می شود. (مانند علم نفس به خودش که علم و عالم و معلوم یکی است) بلکه حضور شیء نزد عالم است. اما عالم معمولاً با صورت اشیاء دمخور است و جان مطلب و نگرانی تطابق صورت و عین و صدق حاکویت است. (علوم حصولی) و چون حاکویت در میان آمد، حکایت ها بر ساخته شد

2. و علم (معرفت) گاه به یک شاخه از علوم گفته شود (مثلاً علم فقه، ریاضیات، طب و...) علم به این معنا آن است که برای تبیین گسترده ی یک موضوع و بررسی عوارض ذاتیه آن یا به غایتی حکیمانه گزاره های بسیار را با روشی معقول و خرد پسند گرد هم آورده باشد. مقوم معرفت، به این معنا نه یقین است و نه تضاهی با واقع بلکه «روشنمندی» تجمع مفاهیم علمی است که یا غایتی را تقریباً بیرون خود برآورده می کند یا موضوعی را توضیح می دهد. و شامل ظنون معتبر و تجارب مفیده و اجراء و ترتیب اثر به احتمالات معقول می شود که هر یک به حجیت بناء عقلاء یا عقل و شرع استحکام یافته اند.

اما معرفت شناسی یا همان فلسفه علم بررسی احوال موالید علم و معارف و علوم است که در وعاء آدمیان رخ داده است و چنانکه گوییم این خاندان موالید را سپهر معرفت نامیم و ظهور و تجلی آن در نسخه است چنانکه شرح دهیم. پس معرفت شناسی بررسی متفقهانه احوال سپهر معرفت است و نظریه المعرفه گزارش متفقهانه و عالمانه از سپهر معرفت است و میان معرفت شناسی و فلسفه علم فرقی نیست عندنا .

معرفت که در وعاء ذهن و جان آدمی جایی گیرد به تنوع قلوب و عقول و

انگیزه ها و زوایای دید و ... ایشان مراحل و مراتب و تنوع می پذیرد و این احوال، احکام و احوال سپهر معرفت است. پس متن هستی اگر در مقابل نفس زکیه ی عالی مرتبه ی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرار گیرد، به اعلی و اکثر مرتبه ی ادراک، درک و فهم می شود و اگر در برابر این بنده ی عاصی واقع شود به مرتبه ی دنیّه ی این عبد جانی ادراک می شود. چنانکه بگوییم، مفهوم عرفی سهلی دارد و اما اعظم عوایص فهم است در مفهوم فنی. و برای شرح همین معنا ناچاریم از تقدیم مقدمات.

سپهر معرفت (ش.ش) عبارت است از کهکشانی نرم افزاری که «همه دانسته های بشر» کم یا زیاد، در آن حضور دارد و شامل همه نسخه ها و فحواهای علمی در رسانه ها (به معنای عام) و دانسته های جمع الجمعی بشر می شود. مثلاً وقتی می گوییم: “علوم بشری”، یا “آنچه تاکنون بشر به آن دست یافته” و نظایر آن ... درباره ی سپهر معرفت سخن می گوییم. سپهر معرفت جسمی دارد و جانی. جسم آن همین حاملان معرفت اند: کتاب ها، سخنان عالمان و آنچه دانش را رج می زند و مسطور می کند (رسانه ها و صورت جسمانی علوم: نمادها و الفاظ) جسم معرفت در فرهنگنامه و اندیشنامه رجاء نسخه نامیده می شود.

مهمترین نکته در مساله ی معرفت

مهمترین نکته در مساله ی معرفت، **محدودیت قوای ادراکی بشر** است. چه از نظر **جهاز شناخت** و چه به این جهت که **اسیر زمان** است (که برخی از جهاز ادراکی اش زمانی اند) و چه به این جهت که **اسیر مکان و تصورات محیطی** است و چه از آن جهت که **محدود به مرتبه ی وجودی بالفعل** خویش است و چه از آن جهت که **قوای خیال و غضب و شهوت و مرکبات** اینها، برای متعلّم عل سبیل نجات، پیرامون آن شیطننت هم می‌کنند. بجز این محدودیت، مشکله دیگر آن، **عدم امکان** معرفت اکتناهی **است** ذاتاً، چرا که فهم یک قطره آب مثلاً، مستلزم ادراک خدای تبارک و تعالی است به تمام. چون قطره آب، شعاع خالق است در تکوّن به مخلوقیت و نهایت فقر. پس فهم اکتناهی پدیده ها، در وعاء آدمی نگنجد به استحاله مظلوفیت نامتناهی در ظرف که از جهتی تناهی برای آن محتوم است. به عبارت دیگر سعه ی وجود انسان کمتر از آن است که به درک اکتناهی نایل آید و این همان است که گفتیم و این مغزای مطلب است و نه همه ی آن.

این بزرگترین مشکل را به گونه ی دیگر نیز می توان تقریر کرد: حقایق امور به حدّی ژرف اند که غوص فطانت آدمی به آن نایل نمی شود. بنابراین تباین نسبی دلالت و عدم تضاهی (کاشفیت تام) صور ذهنیه با اعیان، حقاً و حاقاً مشکله ی اصلی معرفت نیست، که این سخن متهم به مصادره ی به مطلوب است. مشکله همان است که بیان کردیم (محدودیت ادراکی بشر و اگر خواستی بگو + ژرفنای بی انتهای حقایق)

به بیان دیگر دستیابی به ادراکات مضاهی، چه به قالب گزاره درآیند یا نه، مستلزم ظفر و اختبار کامل از کنه اشیاء است و این معنا، مستلزم احاطه ی

علمیه ی کامله به علت العلل، تعالی شأنه است. چرا که اشیاء عالم مرتبه ای از اراده ی حضرت حق اند و حال آنکه غوص اکتناهی مستلزم کشف تام و تمام مراتب معلوم است و این از کسی صادر می شود که علمش به علت العلل نیز کامل بوده و نسبت معلول ها را به طور کامل درک کرده باشد و این از مختصات حق تعالی است. الحاصل مشکله معرفت، این است که ما خدا نیستیم و این اصلاً مشکله نیست و خیلی هم خوب است، اگر انسان بندگی خداوند تبارک و تعالی کند. لیک تفتن به آن برای انسان ناسی مشکل است و تعهد به آن از انسان عاصی، مستلزم بندگی و ادب و تواضع و تبعیت انبیاء و بوالفضولی نکردن در معارف و حیانی است؛ چونانکه بیان کنیم.

الحاصل مشکله معرفت، این است که ما خدا نیستیم

و این اصلاً مشکله نیست و خیلی هم خوب است، اگر

انسان بندگی خداوند تبارک و تعالی کند. لیک تفتن

به آن برای انسان ناسی مشکل است و تعهد به آن از انسان عاصی،

مستلزم بندگی و ادب و تواضع و تبعیت انبیاء و بوالفضولی نکردن

در معارف و حیانی است



مشکل اشتقاقی دیگر معرفت، بسنده کردن غیر حکیمانه به یک فهم بشری و کامل پنداشتن آن است و دیگر شاک بودن در احکام بین و بینات علوم حقّه و رسالات انبیاء بدلیل بیماری ذهن یا دل، یا ولع بی ادبانه در کسب علم و مانند آن، که کاری نابخردانه و بیمارانه است. این بسندگی نیز به رهنی جنود جهل باشد. مانند عجله، تسرّع، تکبر،... امّا قناعت و رضا نیز در

غوص و استفهام و استنطاق عالم، لازم است و بوالفضولی همه جا قبیح است و این جا هم هدایت خداوند را می طلبد و علم و کمال سالک کفایت نکند.

در هر حال آنچه از مجاری متعارف معرفت (حس، عقل و الهام و شهود) برای انسان حاصل می آید، مشمول احکامی است که در این رساله قصد داریم به آن پردازیم.

اما قبل از خوض در بیان آن احکام، ناچاریم به تبیین برخی مبانی خود در تبیین و تفسیر علم و علوم پردازیم. توجه به این نکته ضروری است که آنچه ذیلاً می آید مستلزم ابداع اصطلاح بوده و بنابراین رساله ما مشتمل بر اصطلاحاتی است که در معانی خاصی بکار آمده و با پاره‌ای معانی لغوی و اصطلاحی، در دیگر کاربردها، هم معنا نیست. این اصطلاحات را در فرهنگنامه رجاء، بطور مجزا آورده ایم.

صفحه بعد؟ قسمت دوم تقسیمات مفهوم

فهرست مطالب؟

بازگشت به دیباچه